

بررسی دروغ‌های روشنفکران درباره شیخ فضل‌الله نوری

۲۸ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۱۶

موسی نجفی با انتقاد از روشنفکران عرفی که به علت مواضع گوناگون شیخ فضل‌الله در مواجهه با مشروطه، شیخ را متهم به دروغگویی کردند، اتهام دیگری که به شیخ وارد می‌کردند که از پادشاه قاجار پول دریافت کرده را پاسخ داد.

حاج شیخ فضل‌الله کجوری معروف به نوری فرزند ملاعباس در سوم دی ماه ۱۲۲۳ شمسی برابر با دوم ذیحجه ۱۲۵۹ قمری متولد گردید. پس از تحصیلات مقدماتی، به عراق رفت و از محضر درس میرزای بزرگ شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی استفاده کرد.

شیخ فضل‌الله در طی سالیان متمادی حضور در درس استادان زمان، به مجتهدی برجسته و فقیهی نامدار تبدیل شد و پس از چندی در سال ۱۲۶۴ ق با اشاره میرزای شیرازی برای هدایت و پیشوایی جامعه ایران، راهی تهران گردید. وی در تهران به اقامه جماعت و تالیف و تدریس علوم اسلامی و حوزوی پرداخت و بر اثر مهارت در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی به زودی مورد استقبال طلاب و روحانیون قرار گرفت.

در این میان فضایی برجسته‌های تربیت یافتند که حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حاج آقا حسین قمی، میرزا ابوالقاسم کبیر قمی، علامه محمد قزوینی و... از آن جمله‌اند. او در کنار فعالیت‌های علمی، به فعالیت‌های سیاسی هم می‌پرداخت و به شدت با تز جدایی دین از سیاست مخالفت ورزید. شیخ در اوایل مشروطیت از پیشگامان و مجاهدان این نهضت بود و دوشادوش سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی به مبارزه پرداخت. شیخ فضل‌الله نوری در جریان تدوین قانون اساسی پیشنهادهایی به مجلس داد.

ذکر مذهب جعفری به عنوان مذهب رسمی کشور و اصل نظارت فقها بر قوانین مجلس شورای ملی از جمله این پیشنهادهای بود گر چه مورد مخالفت نمایندگان قرار گرفت ولی از هوشیاری و شمّ سیاسی او حکایت داشت.

ولیکن پس از چندی پی برد که دست‌های پلید و پنهانی به قصد پایمال کردن خون‌های ریخته شده در راه این نهضت پیدا شدند و مشروطه را نه به معنای حکومتی که مشروط به رعایت حدود و قوانین الهی باشد، بلکه به معنای رژیم‌ی که مردم در مقابل آن مشروط به سکوت باشند و قوانین غربی در آن به اجرا درآید می‌خواهند. لذا مخالفت خویش را از مشروطه غیرمشروع اعلام کرد و

به تمام بلاد و ولایات تلگراف زد و مشروطه را حرام دانست.

سرانجام جناح مقابل در یک دادگاه به ظاهر ملی او را محکوم به اعدام کردند. ایشان در برابر دعوت سفارت روس برای پناهندگی هرگز زیر بار این ذلت نرفت و شهادت در راه خدا را پذیرا شد. سرانجام شیخ فضل الله نوری را که خود از بنیانگذاران نهضت مشروطه در ایران بود، در ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ شمسی برابر با سیزدهم رجب ۱۳۲۷ ق، مصادف با سالروز ولادت امام علی(ع) به چوبه دار کشیده و در میدان توپخانه تهران به شهادت رساندند.

پیکر شیخ در ابتدا پس از اهانت‌های فراوانی که به آن روا داشتند، توسط خانواده و دوستان در محل امنی در تهران مدفون شد، اما پس از گذشت ۱۸ ماه، جنازه شیخ را به طور مخفیانه و در حالی که هنوز سالم و تازه بود به قم منتقل کردند و در یکی از حجره‌های شمالی صحن حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپردند.

موسی نجفی در گفت‌وگو با خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس در پاسخ به این پرسش که اندیشه شیخ فضل الله نوری در تقابل آشکار با جریان روشنفکری قرار داشت چیست؟ این تقابل چیست؟ اظهار داشت: تقابل با جریان روشنفکری را باید از عملکرد شیخ در جریان نهضت مشروطه پیگیری کنیم. شیخ در مقاطع مختلف نسبت به نهضت مشروطه ۳ موضع گرفته است.

وی ادامه داد: موضع نخست شیخ شهید، قبل از پیروزی نهضت مشروطه است. قبل از پیروزی نهضت مشروطه تقابل مشروطه و استبداد وجود داشت که در این تقابل شیخ نظر مثبتی نسبت به مشروطه داشت در این مرحله شیخ در مهاجرت عظمی علما شرکت کرد.

نجفی افزود: طرفداری شیخ از نهضت مشروطه قبل از پیروزی مشروطه به این معنی است که شیخ بین دو رویکرد که حکومت با اراده پادشاه و رویکرد استبدادی اداره شود و یا اینکه حکومت به وسیله قانون اداره شود، رویکرد قانونی را پسندید.

این مورخ و تاریخ‌پژوه با اشاره رویکرد دوم شیخ شهید که پس از پیروزی نهضت مشروطه توسط شیخ اتخاذ شده بود، تصریح کرد: شیخ فضل الله نوری در این مرحله بر این اعتقاد بود که قانون مشروطه باید براساس قوانین اسلامی نوشته شود نه بر اساس قوانین غربی. به نوعی «مشروطه مشروعه» را مطرح کرد هنوز امید داشت مشروطه با مشروعه اصلاح شود.

نجفی گفت: مرحله سوم، نیز زمانی بود که مشروطه‌خواهان افراطی بر نهضت مشروطیت تسلط پیدا کردند و حاضر نشدند دیدگاه اصلاحی شیخ فضل الله نوری را بپذیرند بنابراین شیخ قبل از شهادتش گفت مشروطه حرام است.

وی تاکید کرد: بنابراین شیخ در برابر استبداد، مشروطه را به عنوان قانون پذیرفت در برابر مشروطه لائیک، «مشروطه مشروعه» را مطرح کرد. در مقابل رویکرد ضددینی مشروطه‌خواهان مشروطه را نفی کرد. بنابراین مشروطه به نام قانون مورد پذیرش شیخ بود

و مشروطه‌ای با اسلام تقابل داشته باشد را نپذیرفت. به این ترتیب شیخ فضل‌الله براساس مفهومی که در زمان‌های متفاوت مشروطه به خود می‌گرفت موضع‌گیری کرد.

وی با انتقاد از روشنفکران عرفی که به علت مواضع گوناگون شیخ فضل‌الله در مواجهه با مشروطه، شیخ را متهم به دروغ‌گویی کردند و اتهام دیگری که به شیخ وارد می‌کرده که از پادشاه قاجار پول دریافت کرد، گفت: دو پرسش به زعم روشنفکران مطرح شد. نخست اینکه شیخ دروغ گفته است! دوم اینکه از شاه پول گرفته است؟

نجفی ادامه داد: با نگاهی اجمالی به زندگی روشنفکران در دوره قاجار و پهلوی، پی به این حقیقت می‌برید هیچ روشنفکری را نمی‌بینید که با پادشاه ارتباط نداشته باشد یا پول نگرفته باشد هم ارتباط داشتند و هم پول گرفتند.

وی سپس به ذکر مصداقی از روشنفکرانی که به دربار وابسته بودند پرداخت و گفت: ملک‌خان به ناصرالدین شاه می‌گوید که من اگر شعبده‌بازی کنم چقدر به قول امروزی‌ها درآمد دارم و اگر لژ تشکیل بدهم چه اندازه درآمد دارم و اگر روزنامه‌نویسی کنم و به این و آن فحش دهم چه اندازه درآمد دارم. نمی‌شود شعبده‌بازی نکنم. لژ تشکیل ندهم و روزنامه باز نکنم و به این یا آن فحش ندهم شما هم حقوق و مزایا مرا قطع کنید آیا بین این پادشاهان محمدعلی‌شاه تافته جدا بافته است.

نجفی ادامه داد: اما اساساً یک مجتهد احتیاجی ندارد از پادشاه پول بگیرد و مجتهد محل رجوع مردم است مردم به او وجوهات می‌دهند به پول پادشاه نیاز ندارد. انسانی که پول می‌گیرد و خود را به قدرت نزدیک می‌کند باید جان خود را نجات دهد شیخ نه حاضر نشد یک پرچم به در خانه خود نصب کند. زمانی که پای جاننش در میان بود به جای فرار مردانه ایستاد و به شهادت رسید. همین امثال روشنفکران مدعی که پای جان به میان آمد به سفارت‌خانه انگلیس پناه بردند تا جان خود را نجات دهند.

نجفی با طرح این پرسش که آیا کسی پول می‌گیرد جاننش را به خطر می‌اندازند؟ گفت: کسی که مردانه ایستادگی و جان بازی می‌کند به سفارت‌خانه‌ای پناه نمی‌برد و یا فرار نمی‌کند چرا باید از شاه پول بگیرد.

وی ادامه داد: زمانی که چنین تهمت‌های سبک به شیخ فضل‌الله از سوی روشنفکران مطرح می‌شود باید دید چه مسئله‌ای در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری وجود دارد که اینچنین روشنفکران را عصبانی کرده است.

نجفی افزود: در نقد عملکرد روشنفکران بهتر است اندیشه روشنفکران بررسی شود تا عملکرد آنان هر چند روشنفکران در نهضت مشروطه و دروان تاریخی بعدی آنقدر عملکرد سیاهی دارند که اسناد توسط سفارت انگلستان منتشر شد.

وی ادامه داد: مجتهد و روحانی اگر آلوده شود بعد مردمی خود را از دست می‌دهد و اگر با افراد متنفذ و بدنام ببندد دین خود را بفروشد مردم هرگز به آن مجتهد اعتماد نمی‌کردند. این در حالی است که مردم بعد از شهادت شیخ فضل‌الله به خانه شیخ

می‌رفتند و پشت دیوار خانه او اشک می‌ریختند و بعداً جنازه شیخ را به قم می‌بردند.

نجفی گفت: آنگونه که طرفداران مشروطه می‌گفتند خانه شیخ امام‌زاده جدید شده است. آدمی که فاسد و پول پرست باشد به هیچ‌روی چنین وضعیت و اعتباری پیدا نمی‌کند.

وی افزود: نخستین کاری که فاتحان تهران با هماهنگی سفارت انگلیس انجام دادند شهادت شیخ بود که نشان دهنده نفوذ شیخ بود آدمی که از نظر اجتماعی و اقتصادی ناپاک باشد هیچ وقت به چنین منزلتی دست پیدا نمی‌کند. بنابراین چنین سخنان باطل است.

نویسنده کتاب «اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی» ادامه داد: طرح این بحث که شیخ دروغگو است باید مشخص باشد که کجا شیخ دروغ گفته است نمی‌شود فقط سخن کلی مطرح کرد شیخ به چیزی پی برد که برخی از علما بعداً پی به این نکته بردند.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا سند تاریخی وجود دارد که فرزند شیخ فضل‌الله نوری در زمان به داور آویختن شیخ فضل‌الله کف می‌زد؟ پاسخ داد: شیخ زمانی که آقای لنگرانی ۱۵-۱۶ سال داشت به دار آویخته شد آقای شیخ حسن لنگرانی در جریان‌های نهضت مشروطه قرار داشت و در صحنه اعدام حضور داشته است.

من از ایشان سوال کردم آیا مهدی نوری فرزند شیخ فضل‌الله نوری و پدرنورالدین کیانوری رئیس حزب. در زمان اعدام شیخ فضل‌الله نوری دست زد و گفت نه ، مشروطه خواهان چون از شیخ فضل‌الله نوری متنفر بودند در پایتخت هو انداختند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۸۱۶/نوری-لالله-فض-شیخ-درباره-روشنفکران-های-دروغ-بررسی>